

فصل اول؛

کلیات

کتاب الهی با سبک بیان خاص خود توجه و عنایت خاصی به تمثیلات داشته است و همواره بیان امثال را بهترین وسیله برای تفکر و تعقل و ارشاد مردم قرار داده است. حتی برخی از آیات قرآن از فرط بلاغت حکم مثل یافته و در گفتار و نوشتار همانند امثال به کار می رود. شعرا و نویسندگان فارسی زبان در طول زمان برای کسب معارف به قرائت کتاب الهی خو گرفته اند در نتیجه از آن نامه آسمانی اقتباسها کرده اند از این رو مثلها و تمثیلات بسیار که ریشه آنها قرآن مجید است در آثار آنان نمایان گشته است با توجه به محیط تربیتی شیخ شیراز، سعدی می بینیم که او نیز از زمان کودکی با قرآن کریم انس داشته است و این انس و آشنایی زمینه بروز بهره گیری از آیات الهی در آثار وی شده است. لذا قصد ما در این پایان نامه این خواهد بود که بهره گیری های گوناگون سعدی را از تمثیلات قرآن کریم و امثال سائره قرآن و مضامین و تلمیحات قرآنی مورد بررسی قرار دهیم.

این پایان نامه در شش فصل تنظیم گردیده است فصل اول آن شامل کلیاتی در مورد تحقیق می باشد. فصل دوم به مبانی نظری بحث تمثیل پرداخته است. فصل سوم به بررسی تمثیلات قرآنی در آثار سعدی پرداخته است. فصل چهارم به بررسی امثال سائره قرآن کریم و جلوه آن در آثار سعدی پرداخته است. در فصل پنجم انعکاس مضامین و تلمیحات قرآنی را در آثار سعدی مورد مطالعه قرار داده ایم و فصل ششم را به نتیجه گیری و بیان پیشنهادات اختصاص داده ایم.

بیان مسئله:

قرآن کریم هدف از ذکر تمثیلات را تذکر و یادآوری و تفکر و تعقل نمودن انسانها و در نتیجه رشد فکری و هدایت آنها به راه مستقیم می داند. با توجه به اینکه این کتاب منبع علمی و هنری افراد بسیاری بوده است شاعران و نویسندگان فارسی زبان نیز طول تاریخ از قرآن کریم به صورتهای مختلف سود جسته اند. با مطالعه محیط تربیتی سعدی می بینیم که او نیز از کودکی با قرآن کریم انس و الفت داشته است و این خود، زمینه ای برای بهره گیری های گوناگون او از این کتاب آسمانی شده است. لذا ما در این پایان نامه استفاده های گوناگون سعدی را تمثیلات، امثال سائره، تلمیحات و مضامین مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

پیشینه تحقیق:

در مورد تمثیلات و مثل های قرآنی منابع گوناگونی موجود است. به عنوان مثال:

۱- کتاب «امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن کریم» تالیف علی اصغر حکمت دارای یک مقدمه و پنج فصل میباشد. فصل اول مربوط به داستانها، فصل دوم در مورد امثال سائره، فصل سوم در مورد تمثیلات، فصل چهارم مربوط به تمثیلات قرآن مجید و فصل پنجم شامل تمثیلات قرآن و عقاید ارباب مذاهب و علما در تفسیر آنهاست. در این کتاب پنجاه و سه تمثیل به ترتیب نظم وارد در قرآن مجید ذکر شده است.

۲- کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» تالیف جلال الدین عبدالرحمان سیوطی در دو جلد هشتاد موضوع قرآنی را مورد بررسی قرار داده است. نوع شصت و ششم در جلد دوم این کتاب در مورد امثال

قرآن میباشد. در این قسمت نظر اهل فن در مورد امثال قرآن ذکر شده است این کتاب امثال قرآن را در دو گروه مورد بررسی قرار داده است.

۳- کتاب «امثال القرآن الکریم» تالیف ابن یوسف ضیاءالدین الحدائق بعد از مقدمه ۱۲۰۸مورد از امثال قرآن ذکر شده است. به این ترتیب که مثل مورد نظر را ذکر می کند و در ذیل آن شماره آیه و سوره مورد نظر را بدون هیچگونه توضیحی درج کرده است و در انتها فهرست امثال قرآن کریم را به صورت الفبایی ذکر کرده است.

۴- کتاب «گنجینه امثال عرب و امثال قرآن» تالیف سید مصطفی طباطبایی، در ابتدا مطالبی در مورد مثل، امثال زبان عربی، شخصیت پیامبر و تاثیر قرآن در علوم و فنون اسلامی دارد این کتاب دارای چهار قسمت است قسمت نخست در مورد امثال قرآن کریم است که در دو گروه معرفی شده اند.

در کتب معرفی شده راجع به تمثیلات و مثل های قرآنی پژوهشهایی انجام یافته است. در مورد انعکاس آیات قرآنی و یا اقتباس های سعدی از قرآن پژوهشهایی به صورت مقاله انجام یافته است. اما در مورد موضوع مورد تحقیق این پایان نامه، یعنی «تجلی تمثیلات قرآنی در آثار سعدی» پژوهشی انجام نیافته است.

فرضیات تحقیق:

فرض بر این است که سعدی با الهام گیری از آیات قرآن کریم از تمثیلات قرآنی در آثار خویش بهره برده است.

فرض بر این است سعدی از امثال سائره قرآن متأثر شده است.

فرض بر این است که سعدی از مضامین و تلمیحات قرآنی سود جسته است.

روش انجام کار:

روش تحقیق در این پایان نامه به صورت کتابخانه ای است به این ترتیب که منبع اصلی ما در این تحقیق قرآن کریم و کلیات سعدی است. در این تحقیق پس از بحث های مقدماتی از متن قرآن کریم تمثیلات و امثال سائره را استخراج نموده و در صورت نیاز عقاید مفسرین را نیز ذکر نموده ایم سپس چگونگی تاثیرپذیری سعدی را از این تمثیلات مورد بررسی قرار داده ایم. و در ادامه این بحث تلمیحات و مضامین قرآنی مورد استفاده در آثار سعدی را مورد مطالعه قرار داده ایم.

فصل دوم

درآمدی بر مبانی نظری بحث تمثیل

الف) موضوعات مرتبط با تمثیل

با توجه به اینکه برخی از بزرگان ادب فارسی، تمثیل را با مواردی نظیر مثل، ارسال المثل، ضرب المثل و تشبیه یکی دانسته اند؛ برای روشن شدن مطلب، ابتدا این موارد را به اختصار مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- مَثَل:

از جمله تعریفهای مناسبی که در مورد مثل بیان شده، تعریف گویایی از ابوالعباس محمد بن یزید معروف به مبره (متوفی به سال ۲۸۵) است که مولف مجمع الامثال آن را در مقدمه کتاب خود ذکر می کند که: «مثل برگرفته از مثال است و آن گفتار رایجی است که به وسیله آن حال دومی به حال اولی تشبیه و تبیین می گردد» و همین مطلب را دکتر رحیم عفیفی در کتاب «مثلها و حکمتها» با اندک اختلافی در مثال چنین آورده است: «مثل سخنی رایج و شایع است که به وسیله آن حالی دوم را به حالی اول یعنی حالتی که اخیراً حادث شده و شبیه به آن است، تشبیه کند، چنانکه درباره صنعتگر یا صاحب کالایی که از حاصل صنعت یا کالای خود در نهایت احتیاجی که به آن دارد استفاده نمی کند، می گویند: کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد. و به گفتن این سخن، حالت آن شخص را به حالت کوزه گری که پیش از او وجود داشته و از کوزه ی شکسته آب می خورده است تشبیه می کنند. «مثلها و حکمتها، صص ۹ و ۱۰»

ابن سکیت میگوید: «مثل از نظر لفظ، با موردی که در آن به کار می گیریم، مغایر ولی از نظر معنی یکسان می باشند، شبیه نمونه و الگویی که در اختیار صنعتگران قرار می گیرد تا مطابق آن بسازند» (عفیفی، ۱۳۷۱، صص ۵ و ۶)

استاد بهمنیار پس از بیان نظر چند تن از دانشمندان اروپایی، چنین نتیجه گیری می نمایند که:
«مثل جمله ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی و روشنی
معنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره
به کار برند.» (میدانی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹)

علامه دهخدا در گزیده امثال و حکم در مورد مثل می گوید: «مثل تعبیری سایر یا سایرگونه
است که حالت معقولی را برای روشن کردن به محسوسی تشبیه کند.» آب را از دریا می بخشد.
«معقولی را به محسوسی بزرگتر تشبیه کرده است» آب از دستش نمی چکد «معقولی را که بخل و
امساک است، به محسوسی که آب و دست و نچکیدن باشد، مانند کرده است» (دهخدا، ۱۳۶۸، ص ۲۷)

۲- ضرب المثل :

«ضرب المثل یک جمله کوتاه به نظم یا به نثر گاهی دربردارنده ی پند و دستور اخلاقی و
اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می
برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می فرستد و انفعالات و هیجانی در نفس او به وجود
می آورد. این نوع کلام از لطایف علم بدیع شمرده می شود و آن چنان است که گوینده در کلام، یا
شاعر در بیت خود، سخنی گوید که طبایع آن را قبول کند و در زبانها افتد و بدان تمثیل نمایند.»
(برقی، ۱۳۶۷، ص ۵)

آوردن و زدن مثل را ضرب المثل می گویند، در واقع ضرب المثل خود مثل نیست بلکه عمل
به کارگیری مثل است اما امروزه گاه به غلط به جای مثل به کار می برند. همانطور که در این تعریف
نیز شاهد آن بودیم ضرب المثل همان ارسال المثل است.

۳- ارسال المثل:

استاد بهمنیار در مقدمه کتاب داستان نامه بهمنیاری ارسال المثل را چنین تعریف کرده اند:
«ارسال المثل نیز یکی از صنایع بدیعی است و آن این است که متکلم مثلی از امثال سایره را در کلام
خود بگنجانند چنانکه صالح طوسی گوید:

هر چه داری شب نوروز به می ساز و گرو غم روزی چه خوری روزنو و روزی نو

در این بیت مثل معروف روز از نو روزی از نو گنجانده شده» (بهمنیار، ۱۳۶۹، ص کا)

استاد جلال الدین همایی در تعریف ارسال المثل چنین می نویسد: «آن است که عبارت نظم یا
نثر را به جمله ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاریند، و این صنعت همه جا
موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می شود. و گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم یا نثر و خطابه و
سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه
مقاله و رساله باشد. (همایی، ۱۳۶۱، صص ۲۹۹ و ۳۰۰)

و در ادامه چند بیت را نیز به عنوان شاهد ذکر نموده اند از جمله:

غم عشق آمد و غم های دگر پاک ببرد سوزنی باید کز پای برآرد خاری «سعدی»

من اگر نیکم اگر بد تو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت «حافظ»

۴- تشبیه:

دکتر ذبیح الله صفا در تعریف تشبیه می نویسد: «تشبیه مشارکت دادن دو طرف است در یک امر یا در وصفی از اوصاف با الفاظ خاص و معین مانند: علم در هدایت چون نور است.» (صفا، ۱۳۶۷، ص ۲۹)

علامه همایی در مورد تشبیه می گوید: «تشبیه یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر از جهت تناسبی که منظور گوینده باشد. شخص سنگین باوقار را به کوه، دست بخشنده کریم را به ابرو و باران، چهره خندان را به گل، ... و جمال محبوب را به ماه تشبیه می کنند.» (تجلیل، ۱۳۶۲، صص ۱۳۵ و ۱۳۶)

ب): تمثیل

شمس قیس رازی در مورد تمثیل می گوید: «و آن هم از جمله استعارات است الا آنکه این نوع استعارتی است به طریق مثال، یعنی چون شاعر خواهد کی به معنی اشارتی کند لفظی چند کی دلالت بر معنی دیگر کند، بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارت مجرد باشد چنانکه گفته اند:

که را خرمانسازد خار سازد که را منبر نسازد دار سازد

چون خواست تا بگوید کی هر دشمن کی به مراعات و استمالت دوست نگردهد و به مدارات و مجاملت عادیه عداوت او کم نشود و درمان آن جز دوری نباشد و وجه خلاص از او الا به قهر و قمع ممکن نگردهد. از این معانی به آن دو مثال عبارت کرد. و این همان معنی است کی دیگری گوید.

شعر:

هر کجا داغ بایدت فرمود چون تو مرهم نهی ندارد سود...»

(شمس قیس رازی، ۱۳۶۰، ص ۳۶۹)

استاد بهمنیار در مورد تمثیل می نویسد: «تمثیل یکی از صنایع بدیعیه است، آن این است که سخنگو سخنی حکیمانه و سودمند نظماً یا نثراً بگوید که قابل مثل باشد، مانند این بیت سعدی:

به اخلاق با هر که بینی بساز اگر زبردست است و گر سرفراز

و مانند این عبارت از گلستان:

دو کس دشمن ملک و دینند یکی پادشاه بی حلم و دیگری زاهد بی علم...» (بهمنیار، ۱۳۶۹، ص ک)

انواع تمثیل:

۱- تمثیل در حوزه شعر:

دکتر شفیعی کدکنی در مورد تمثیل می نویسد: «تمثیل در معنی دقیق آن- که محور خصایص سبک هندی است- می تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه ی آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده اند معادله ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دو سوی بیت- دو مصراع- وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی معادله در رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل، یا تشبیه تمثیل خوانده اند از قلمرو تعریف جدا کنیم در بیت:

صورت نسبت در دل ما کینه کس آینه هرچه دید فراموش می کند

می توان (=) میان دو مصراع قرار داد یعنی هر دو مصراع دو سوی یک معادله اند و بجای هر کدام از

آنها می توان دیگری را قرار داد و یک معنی را یافت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، صص ۸۴ و ۸۵)

«می توان ادعا کرد که ساختار «اسلوب معاله - تمثیل» شباهت خاصی به یک ترازو دارد. ترازویی

معنوی و نامریی که در یک کفه آن عقیده ی شاعر، حکم منطقی او یا دیدگاه او نسبت به هستی و

پدیده های آن گنجانده شده است و در دیگر کفه ی آن، نمونه های محسوس و آشنا به ذهن، سلیقه

و تجربه عملی مخاطب قرار می گیرد و این روش سبب ایجاد تعادل منطقی و معنوی در ساختار

تمثیل می گردد.» (ولی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۱)

۲- تمثیل در حوزه داستان :

دکتر شفیع کدکنی شاعر و منتقد معاصر، این نوع از تمثیل را به این چنین تعریف نموده اند:

«تمثیل داستانی، بیان روایی گسترش یافته ای است که معنای دومی هم در آن سوی ظاهر آن می

توان جست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، ص ۸۶)

«در واقع این نوع از تمثیل شیوه ای از تصویرنگاری است که در آن مقاصد و مفاهیم اخلاقی و از

پیش تعیین شده ای از روی قصد به اشخاص، اشیا و حوادث منتقل می شود. بدین معنا که نویسنده

به عنوان خالق اثر، شخصیتها، رویدادها و صحنه ی داستان را طوری برمی گزیند که بتواند منظور

خود را که معمولاً عمیق تر از روایت ظاهری داستان است به مخاطب اثر منتقل کند به طوری که

سطح روبنایی اثر، دارای مرجع مشابهی در سطح زیربنایی آن باشد.» (ولی زاده، ۱۳۷۹، ص ۴)

این نوع از تمثیل در ادبیات تمامی ملت ها وجود دارد در حوزه ادبیات کلاسیک فارسی، کلیله و دمنه، بیشتر حکایتها و داستانهای مثنوی شریف، و "الحکایت و التمثیل" های شیخ عطار در منطق الطیر از برجسته ترین نمونه های این نوع هستند.

نکته ای که در اینجا شایان توجه است این است که در تعریف «تمثیل»، استاد محترم شمس قیس رازی تمثیل را نوعی استعاره دانسته اند در حالیکه این دو دو حوزه جدا از هم هستند. و مثالهای ذکر شده توسط استاد بهمنیار تنها سخنی حکیمانه اند و علاوه بر اینکه تمثیل نیستند هیچ یک از صنایع بدیعی از جمله تشبیه و استعاره و... در آنها موجود نیست.

سابقه تمثیل در ادب فارسی:

این صنعت ادبی از گذشته های دور در دیوان های شاعران مورد استفاده قرار گرفته است اما این خصوصیت بعد از قرن پنجم هجری بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است به طور مثال:

- ره امان نتوان رفت و دل رهین امل رفوگری نتوان کرد و چشم نابینا (خاقانی، ۱۳۵۷، ص ۱۲)

- ندهد هوشمند روشن رای به فرومایه کارهای خطیر

بوریا با ف اگر چه با فنده است نبرندش به کارگاه حریر (سعدی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹)

اما در حقیقت تمثیل از بارزترین اختصاصات سبک هندی و یکی از شیوه های دل انگیزی شعر شاعران این دوره است. و در بین تمامی شاعران بزرگ این سبک، این شیوه بر صائب ختم است.

همانطور که بیان شد مورد دیگر استعمال تمثیل در ادب فارسی شیوه داستان و حکایت است برای

نمونه به ذکر چند تمثیل از بزرگان ادب فارسی در این حوزه اکتفا می کنیم:

در تمثیل زیر «نظامی گنجوی» حکایت پادشاهی ظالم را که وزیر برای او از دو مرغ در ویرانه ی ده

اندرزی آورده است؛ بیان کرده و به انوشیروان نسبت داده است:

صیدکنان مرکب نوشیروان درو شد از کوبه ی خسروان

مونس خسرو شده دستور و بس خسرو و دستور ، دگر هیچ کس

شاه در آن ناحیه ی صید یاب دید دهی چون دل دشمن خراب

تنگ دو مرغ آمده در یکدگر وز دل شه قافیه شان تنگ تر

گفت به دستور چه دم می زنند؟ چیست صفیری که به هم می زنند؟

گفت وزیر : ای ملک روزگار گویم اگر شه بود آموزگار

این دو نوا نز پی رامشگریست خطبه ی از بهر زناشوهریست

دختر این مرغ بدان مرغ داد شیربها خواهد از او بامداد

آن دگرش گفت درین رهگذر جور ملک بین و برو غم مخور

تا ملک این است و چنین روزگار زین ده ویران دهمت صد هزار

در ملک این لفظ چنان درگرفت کاه برآورد و فغان درگرفت

دست به سر برزد و لختی گریست حاصل بیداد بجز گریه چیست؟ (نظامی گنجوی، ۱۳۸۴، ص ۸۰)

نمونه دیگر تمثیل زیر از منطق الطیر عطار است که در بیان چگونگی عشق است:

خواجه ای از خانمان آواره شد	وز فقاعی کودکی، آواره شد
شد ز فرط عشق سودایی ازو	گشت سر غوغای رسوایی ازو
هر چه او را بود اسباب و ضیاع	می فروخت و می خرید از وی فقاع
چون نماندش هیچ و بس درویش شد	عشق آن بیدل یکی صد بیش شد
گر چه میدادند او را نان تمام	گرسنه بودی و سیر از جان مدام
زانکه چندانی که نانش می رسید	جمله می برد و فقاعی می خرید
دایماً بنشسته بودی گرسنه	تا خرد یک دم فقاعی یک تنه
سائلی گفتش که ای آشفته کار	عشق چبود؟ سر آن کن آشکار
گفت آن باشد که صد عالم متاع	جمله بفروشی برای یک فقاع
تا چنین کاری نیفتد مرد را	او چه داند عشق را و درد را

(عطارنیشابوری، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳)

ج) تمثیلات قرآن کریم:

۱- کلمه مثل:

کلمه «مَثَلٌ» در هشتاد آیه و کلمه «مِثْلٌ» در هشتاد و یک آیه در قرآن مجید آمده است. (عبدالباقی،

۱۳۶۴، ص ۶۵۹)

«مِثْلٌ» و «مَثَلٌ» در قرآن کریم یک معنی بیش ندارد و آن همانندی دو چیز است. «مِثْلٌ» و «مَثَلٌ» هر دو

به امثال جمع بسته می شوند اولی مانند:

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أُمَثَلُكُمْ...» آنهایی را که غیر از خدا می خوانید و پرستش می کنید،

بندگان همانند خود شما هستند. (اعراف، ۱۹۴)

«...وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» اینها مثالهایی است که برای مردم می زنیم، شاید در آن

بیندیشید! (حشر، ۲۱)

گاهی تصور می شود که این واژه در معنای دومی مانند «صفت» و «توصیف» نیز به کار می رود و

برخی از پیشوایان لغت بر این معنی اسرار می ورزند، و ابن منظور مؤلف «لسان العرب» آن را از

لغت دانانی مانند «یونس بن حبيب» (متوفای ۱۸۲) و «محمد بن سلام جمحی» (م/۲۳۲) و «ابومنصور

تعالبی» (م/۴۲۹) نقل کرده است.

این گروه بر گفتار خود با دو آیه استدلال می کنند:

۱- «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي

الْإِنْجِيلِ...» محمد (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید،

و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است...» (فتح ، ۲۹)

۲- «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ

وَأَنْهَارٌ...» توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از...» (محمد، ۱۵)

انان معتقدند که در این آیات لفظ «مَثَل» به معنی وصف و توصیف به رفته است نه تمثیل و تشبیه چیزی به چیز دیگر. در حالیکه «باید یادآور شویم که کاربرد این واژه بیشتر در مورد تشبیه دو شیء به یکدیگر است و اگر هم در موردی به معنی «توصیف» به کار می رود، بسیار اندک است. در لغت عرب گاهی به جای ((تمائل)) که از ماده ((مثل)) گرفته شده است، واژه ((مساوات)) به کار می رود و با این قید آنجا که بخواهند برابری دو شیء را از نظر کمیت بیان کنند، و اینکه این دو شیء از نظر ((مقدار)) یکسان است و فزونی و کاستی در میان آن دو نیست، واژه ((مساوات)) به کار می برند، هر چند آن دو با هم از نظر ماهیت مختلف باشند مانند برابری دو در آهنی و چوبی، در حالی که واژه ((تمائل)) را در مورد دو چیز یکسان از نظر ((ماهیت)) به کار می برند مانند دو فرد از انسان» (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲)

۲- اشاره قرآن به امثال قرآنی:

باید توجه داشت که قرآن کریم توجه ویژه ای به تمثیلات داشته است و ذکر نمودن امثال را بهترین وسیله برای تفکر و تعقل و تذکر و ارشاد مردم قرار داده است. در آیات متعدد قرآن کریم به آوردن تمثیلات در کلام الهی تصریح شده است:

۱- «...كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد، ۱۷)

۲- «...وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم، ۲۵)

۳- «...وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» (همان، ۴۵)

۴- «...وَلِلَّهِ الْأَمْثَالُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نحل، ۶۰)

۵- «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» (اسراء، ۴۸ و فرقان، ۹)

۶- «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ...» (اسراء، ۸۹)

۷- «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ...» (كهف، ۵۴)

۸- «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (نور، ۳۴)

۹- «...وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور، ۳۵)

۱۰- «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان، ۳۳)

۱۱- «وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا» (همان، ۳۹)

۱۲- «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنكبوت، ۴۳)

۱۳- «...وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (روم ، ۲۷)

۱۴- «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ...» (همان ، ۴۵)

۱۵- «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر، ۲۷)

۱۶- «...كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ» (محمد، ۳)

۱۷- «...وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر، ۲۱)

۳- امثال یا تمثیلات قرآن کریم؟:

در صفحات گذشته با مفهوم واژه «مثل» در ادبیات و کاربرد آن در محاورات مردمی آشنا شدیم

اکنون به بررسی «مثل» های قرآنی می پردازیم:

«آیات قرآنی حاکی از آن است که در این کتاب آسمانی ((مثل)) هایی فرو فرستاده شده تا مایه

عبرت و وسیله تحریک اندیشه ها گردد که به عنوان نمونه یکی را می آوریم:

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ

يَتَفَكَّرُونَ (اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، آن را در برابر قرآن خاشع و از خوف خدا

متلاشی شده می دیدی ، اینها مثالهایی است برای مردم می زنیم تا در آنها بیندیشند.)

در اینجا دو نکته هست که باید هر دو باهم مورد نظر قرار گیرند:

الف: این آیه و نظیر آن حاکی است که مثل های قرآن به هنگام نزول بر قلب مبارک پیامبر، از مقوله

((مثل)) بوده است و حامل وحی جبرئیل امین ((مثل))ها را از مقام ربوبی گرفته و فرود آمده است

ب: از طرف دیگر مثل آن سخن حکیمانه است که به مناسبتی در موردی گفته شود سپس با فرسایش خاصی در طول زمان جزء فرهنگ مردم قرار گیرد و پیوسته با آن استدلال شود.

این دو مطلب در مورد مثل های قرآن هماهنگ نمی باشند، لازمه مطلب نخست این است که وحی قرآنی به هنگام فرود آمدن مثل بوده و لزومی به فرسایش و سینه به سینه گشتن در طول زمان نداشته است در حالی که لازمه مطلب دوم این است که سخن حکیمانه روز نخست حکمت است مثل نیست ، بلکه در صورتی مثل می گردد که حافظه زمان آن را حفظ کند و به تدریج در جامعه مورد تمثل قرار گیرد و سرانجام به صورت مثل درآید.

اکنون چه باید کرد، چگونه میان این دو مطلب مختلف توافقی ایجاد کنیم؟ حل این گره در این جا است که توجه کنیم که مثل دو معنی دارد:

۱. سخن حکیمانه که به مناسبتی در موردی گفته می شود، و به تدریج در فرهنگ مردم وارد می شود و سینه به سینه از نسل به نسلی منتقل می گردد تا رنگ مثل به خود می گیرد.

۲. مثل به معنی تمثیل است که اساس آن را تشبیه و استعاره، و کنایه و مجاز تشکیل می دهد، و چنین تمثیلی ارتباطی به ((مثل)) به معنی نخست ندارد، با توجه به دو نوع تفسیر از مثل باید دانست که قرآن مثل دارد اما نه به معنی نخست بلکه به معنی دوم یعنی جمله هایی که در آن تشبیه و استعاره و امثال آنها بکار رفته باشد. و در چنین تمثیل ، مرور زمان لازم نیست ، و از روز نخست نام مثل به معنی تمثیل را دارد هر چند فاقد نام مثل اصطلاحی است (سبحانی، ۱۳۸۲، صص ۲۲ الی ۲۴)

مثل های قرآن همگی از مقوله تمثیل هستند چرا که قرآن کریم گاه یک عقیده و اندیشه ی نامحسوس را بیان می کند و آن اندیشه نامحسوس را به امری محسوس تشبیه می کند و گاه یک داستان و